

نظام بانکی نرخ بهره و چالش ها



نویسنده:
محمود جامساز

بحث ۱- بهره بانکی به مثابه ربا

عملکرد بانک ها به شیوه غربی همواره مورد ایراد فقها و متشرعین بوده است، زیرا عامل بهره در نظام بانکداری از مصادیق ربا تلقی می‌شده که در شرع انور بشدت نهی و ممنوع گردیده است. به همین سبب پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ملی شدن بانک ها بتدریج احتساب و دریافت بهره بانکی از انواع تسهیلات اعم از اعتبارات و وام ها حذف شد و در عوض کارمزد بانکی و سود تضمین شده جایگزین آن گردید. در این راستا در سال ۶۲ قانون عملیات بانکداری اسلامی بدون ربا تصویب و به دولت ابلاغ شد. تا عملیات بانکی بر موازین شرع مقدس منطبق گردد و از فرایند ربا فاصله بگیرد.

بر این اساس از یک سو، سپرده گذاران باید به میزان سپرده گذاری خود در سود و زیان بانکها شریک باشند و از سوی دیگر، بانکها براساس تسهیلات اعطائی به استفاده کنندگان از این تسهیلات، در سرمایه گذاری ها مشارکت نمایند و در سود و زیان نیز به نسبت آورده خود سهیم گردند. لذا اساس کار بانکداری اسلامی بر مشارکت بانک با مشتریان خود قرار گرفت تا به عنوان وکیل مشتریان از حقوق مشارکت آنان صیانت کند. براین اساس هر نوع عملیات بانکی، خارج از مکانیسم عقود اسلامی ممنوع گردید.

توجیه نحوه اشتراک بانک با سپرده گذار بدینگونه عنوان شده است که وی با سپردن

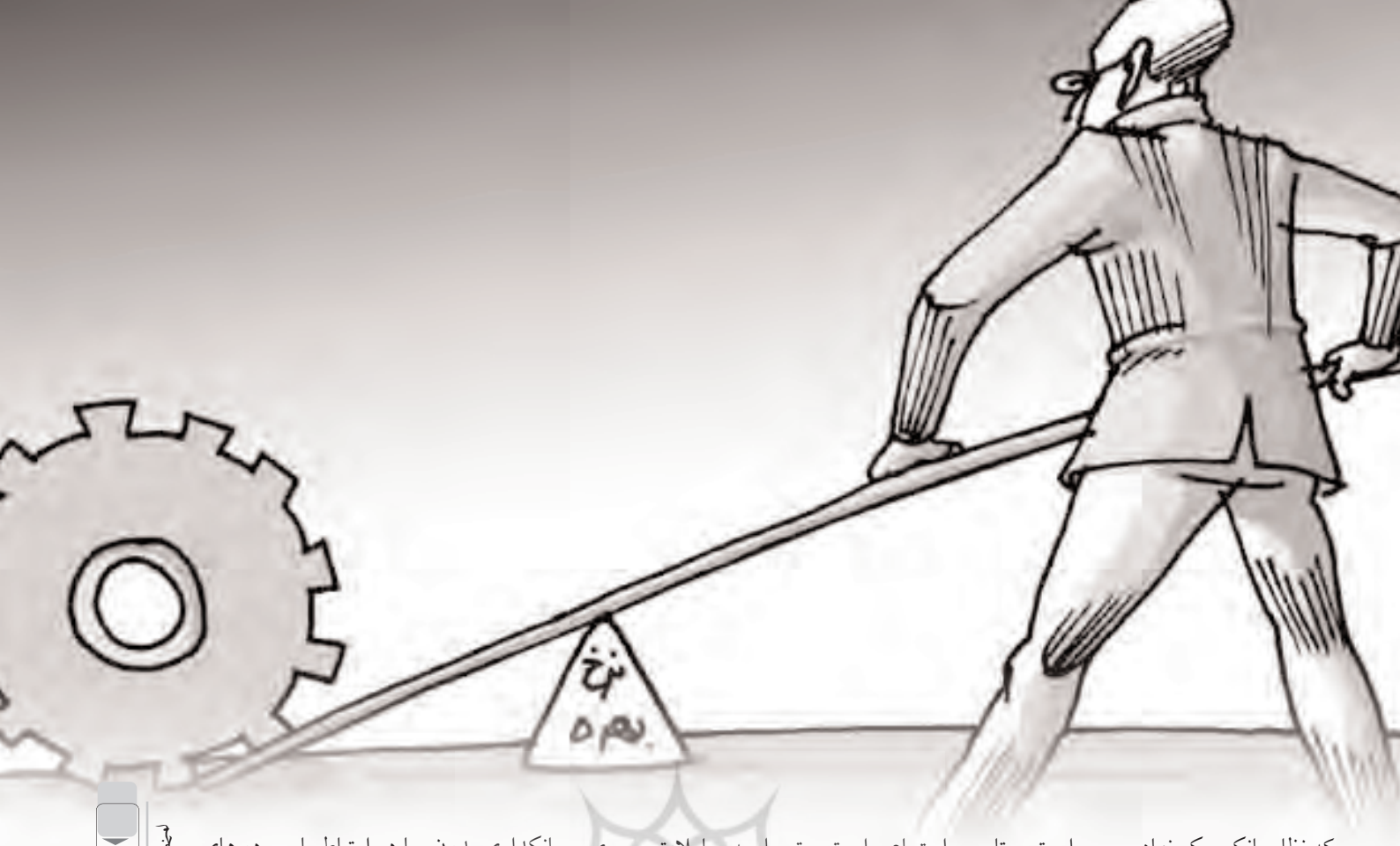
وجوه خود به بانک، دیگر مالکیتی بر وجوه خود ندارد بلکه مالک نوعی دارائی فیزیکی متناسب با ارزش سپرده گذاری نزد بانک میباشد. سود این دارائی پس از کسر کارمزد بانک به سپرده گذار پرداخت می گردد. هنگام دریافت سپرده نیز، سپرده گذار دارائی خود نزد بانک را به بانک می فروشد و وجه آن را دریافت می کند، همین شیوه استدلال اما در جهت معکوس درخصوص تسهیلات گیرندگان نیز قابل تسری است.

بدیهی است از آنجائیکه حیات هر نظام اقتصادی به جریان پولی و اعتباری آن نظام وابسته است و بانکها فی الواقع تجهیز کننده منابع سرمایه گذاری ها و طرحهای مولد، از محل پس اندازهای خرد جامعه هستند که در توسعه اقتصادی کشور نقش اساسی را ایفا می کنند. لذا هیچ نظام اقتصادی بدون شبکه کارآمد بانکی قادر به پویائی و بالندگی نیست بدین جهت نظام جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب که در بعد اقتصادی به یک نظام اقتصاد سلطه دولتی تبدیل شد با ادغام ۲۸ بانک ملی شده در شش بانک تخصصی و ۴ بانک تجاری به حفظ آنها پرداخت اما بسیاری از ابزارهای متنوع بانکی را که قابل انطباق با اصول فقهی و حقوقی شریعت نبود حذف، و معاملات بانکی را در محدوده عملیات منطبق بر عقود اسلامی، که بر دو دسته عقود مبادله ای و مشارکتی تقسیم شده اند نمود که با توجه به سیر تحولات شگرف پدید آمده در تجارت و اقتصاد بین الملل، پاسخگوی نیاز کنونی کشور نبوده و مشکلات عمده ای را در فرایند خدمات بانکی بوجود آورده است. که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان امور پولی و بانکی و اقتصادی و عالمان فقهی نیازمند به بازنگری جدی است مضاف آنکه مفهوم شراکت در

بانکداری بدون ربا، مفهومی صوری است و بانکها سود سپرده گذار را بصورت مبلغ علی الحساب تضمین شده ای از پیش تعیین می کنند و احتمالاً در پایان سال و پس از مشخص شدن سود قطعی، ما به التفاوت را به سپرده گذار پرداخت می نمایند. اما چنانچه بانک متحمل زیان شود، چنین نیست که سپرده گذار در زیان بانک هم سهیم گردد. زیرا اصولاً چنین مکانیسمی با هیچ نظام بانکداری سازگار نیست و یا در زمینه اعطای تسهیلات به بانکها بدون در نظر گرفتن سود و زیان تسهیلات پرداختی براساس یکی از عقود اسلامی، سود و جرائم ناشی از تأخیر پرداخت سود را مطالبه می نمایند و چنانچه وام گیرنده متضرر شده و قادر به پرداخت نگردد از طریق عملیات اجرای قانونی وفق ماده ۳۴ و ۳۴ مکرر قانون ثبت، و وثائق در اختیار، اعم از وثائق ملکی ویا سایر اسناد تضمین پرداخت وی، نسبت به استیفای اصل طلب و فرع و جرائم آن اقدام می کنند که این فرایند بسیار متفاوت و مغایر با روح شراکت است که در قانون بانکداری اسلامی بدون ربا منظور گردیده است.

بحث ۲- ناکارآمدی قانون عملیات بانکداری بدون ربا

از این رو عملکرد بانک ها تاکنون بیانگر آن است که قانون عملیات بانکی بدون ربا قادر به استقرار یک نظام بانکداری کارآمد نبوده که علت را باید در نحوه تلقی از بهره بانکی و مغایرت آن را با احکام شرع دانست. فی الواقع تأثیر این قانون منحصر به فرد در سیستم بانکی کشور فقط در نحوه انعقاد قراردادها و عقود اسلامی و تغییر واژه ها قابل رؤیت بوده ولی قادر به تغییر مکانیسم واقعی سیستم بانکی نشده است. اما اگر قبول کنیم



که نظام بانکی یک نهاد رسمی است و تابع مقررات و قواعدیست که منشاء قانونی دارد و اگر بپذیریم که بانک مرکزی سیاستگذار پولی کشور است که باید اهدافی نظیر حفظ ارزش پول ملی، ایجاد اشتغال، تسریع در رشد اقتصادی و ایجاد موازنه در پرداخت های خارجی را تعقیب کند لذا باید به نظام بانکی کشور از دید کلان نگریت که بهره بانکی بعنوان یکی از ابزارهای مهم قانونی و ضابطه مند در کنترل نظام پولی کشور از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

با این اوصاف بهره بانکی پدیده ای غیر قابل انکار است و نه می تواند از سیستم بانکی حذف گردد و نه از مصادیق ربا تلقی شود. زیرا ربا براساس اضطرار و استیصال وام گیرنده با نرخ های بهره چند برابر نرخ بانکی و در غیاب یک ضابطه و قاعده قانونی و حقوقی شکل می گیرد که بار آور آسیب های اقتصادی و اجتماعی است و نه تنها در شرع مبین شدت نهی گردیده بلکه در کشورهای غربی نیز امری ناپسند و ناصواب تلقی می گردد.

اما بهره در سیستم بانکی موجبات رونق و رشد اقتصادی را فراهم کرده و در صورت هدایت صحیح سیستم، قادر به تأمین عدالت

اجتماعی است و توسل به معاملات صوری برای توجیه مشروعیت بهره در سیستم بانکی نوعی کلاه شرعی است که نظام بانکداری کشور را به پیروی از قانون عملیات بانکی بدون ربا از ارائه بسیاری از خدمات بانکی اعم از داخلی و یا در ارتباط با نظام بانکداری جهانی محروم ساخته است.

با این اوصاف لزوم تغییراتی متناسب با نیاز بانکی کشور به ویژه در ارائه خدمات جدید بانکی و در ارتباط با شبکه بانکی بین المللی به شدت احساس می گردد. بدین منظور بدو

باید مقوله ربا و نرخ بهره بانکی بدرستی تعریف و از یکدیگر تفکیک شوند و الا تا زمانیکه نظام بانکی ما اسیر واژه هاست تحول این نظام در جهت همگامی و هماهنگی با نظام پیشرفته بانکی دنیا دور از انتظار است.

ارتباط سود تسهیلات و سود سپرده های بانکی در نظام بانکداری بدون ربا ما از مفهوم پیچیده ای برخوردار است که اتخاذ سیاست های پولی را در رابطه با تغییرات آنها ناکارآمد می سازد لذا از آنجائیکه تعریف دقیقی از بهره در اقتصاد دولتی شبه سوسیالیستی ما ارائه نگردیده، و شرعاً هر نوع معامله پولی بهره ای ممنوع اعلام شده است. لازمست بدو ماهیت عملکرد نظام

بانکداری بدون ربا در ارتباط با سپرده های تودیع شده جامعه و تسهیلات اعطائی بانکها شفاف گردد. تا فرایند تغییرات نرخ بهره های بانکی یا به بیانی سودهای بانکی و آثار تغییرات آن بر سپرده گذار از یک سو و سرمایه گذار و تولید کننده از دیگر سوی، که امروزه کانون توجهات محافل اقتصادی کشور است، توجیه پذیر گردد و تغییرات آن در مسیری بهینه و در جهت تأمین منافع اقتصاد ملی قرار گیرد.

بحث ۳- بهره از دیدگاه اقتصاد دانان شهیر
از این رو ضروریست در بادی امر، تعریف جامع و دقیقی از واژه بهره ارائه شود تا جایگاه آن در اقتصاد دولتی و نظام بانکی بدون ربا ایران آشکار گردد.

به اعتقاد نات ویکسل Knutt Wicksel اقتصاد دان سوئدی، بهره بهائی است که بابت استفاده از سرمایه پرداخت میشود و نرخ آن نیز مانند قیمت سایر کالاها در بازار عرضه و تقاضا تعیین می شود. یوجین باوم باورک Eugen Von Bohm Bawerk اقتصاد دان شهیر اطریشی، بهره را ناشی از کاهش ارزش پول در یک دوره معین تعریف کرده، بنابراین بهره قدرت خرید پول را تثبیت می کند. جان

میارد کینز اسکاتلندی عقیده مند است که بهره پاداش انصراف از نقدینگی است و نرخ بهره در نتیجه عرضه و تقاضا برای وجوه نقد تعیین می شود. و خلاصه آنکه پل سامونلسون بهره را یک پدیده اساسی در اقتصاد میدانند و می گوید پس اندازه‌های جامعه باید به مصرف سرمایه گذاری برسد و سرمایه گذاری نیز تولید سود می کند و اگر وام گیرنده از سود حاصله چیزی به وام دهنده نپردازد حق او را ضایع ساخته، به اعتقاد وی، ممکن است نرخ بهره بسیار تنزل کند ولی هرگز حتی در یک اقتصاد کاملاً پیشرفته از بین نخواهد رفت.

از تعاریف فوق چنین استفاده است که وجود بهره اساس معاملات پولی را تشکیل می دهد و در هر سیستم پولی نادیده گرفتن آن امری غیر ممکن و دور از ذهن است، زیرا هیچ سپرده گذاری پول خود را مفت و مجانی در اختیار کسی قرار نخواهد داد ضمن آنکه بهره در سیستم متشکل پولی و به بیانی نظام بانکی علاوه بر تثبیت قدرت خرید سپرده گذار، به عنوان ابزار و وسیله اعمال سیاست های پولی، از سوی مسئولین پولی کشورها نیز مورد استفاده قرار میگیرد، که هدف آن رفع تنگنایهای اقتصادی و تأمین منافع و مصالح ملی آنهاست.

با این وصف تعارض قانون عملیات بانکی بدون ربا، با کاربرد بهره بانکی در عرف بانکداری بین المللی لاجرم مشکلاتی را بوجود آورده که بدون تردید نه تنها در روابط اقتصادی فرامرزی ما تأثیرات بسیار منفی برجای گذارده است بلکه در تحدید ابعاد روابط پولی و بانکی داخلی، خاصه ارائه برخی از خدمات بانکی به شهروندان حقیقی و حقوقی مؤثر بوده است. لذا لازمست به منظور حل این مشکلات تمهیداتی اندیشیده شود اما نباید انتظار داشت که طرف های تجاری بین المللی ما رافع این مشکلات باشند بلکه اگر ما نیازمند به ورود به بازارهای جهانی هستیم باید در مقابل مقررات و قوانین بین المللی تمکین کنیم.

بحث ۴- نقش اساسی بهره در سیاست های پولی

از زمانیکه پول به عنوان وسیله مبادله و معیار ارزش رابطه تهاتری (کالا! کالا) را تبدیل به (کالا! پول! کالا) و یا (پول! کالا! پول) نمود. لذا رابطه (پول! پول) جهت تسهیل برقراری روابط پیشین از اهمیت ویژه ای برخوردار گشت. و نرخ بهره بعنوان قیمت پول در حصول تعادل در این بازار همانند قیمت کالا در بازار عرضه و تقاضای کالا نقش اساسی یافت و بعنوان ابزاری در تعیین سیاست های پولی و بانکی از وزن و اعتبار خاصی برخوردار گردید.

لذا باید بپذیریم که نرخ بهره های بانکی در بازار رسمی از ابزارهای مهم سیاست های پولی کشورهاست که با هدف توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات پولی و اشتغال، بکار گرفته می شود و لذا در شکل گیری و کنترل این نرخها اهداف ملی بر منافع فردی و گروهی مرجح است و لذا متفاوت از مقوله ریاست که براساس حرص و آز شخصی اعمال می شود. فی الواقع یکی از دلایلی که بانکها را علاوه بر وظیفه صندوقداری مردم به بازار پول کشانید مبارزه با ربا و نزول خواری و انتظام بازار پولی از طریق اعمال سیاست های پولی مطلوب بوده که منجر به استقرار نرخ بهره برآمده از واقعیات اقتصادی کشور گردد.

علیهذا بهمین دلیل نرخ های بهره خارج از نرم بازارهای پولی رسمی در تمام جوامع اقتصادی عملی غیر موجه قلمداد شده و مرتکبین مشمول پیگرد قانونی قرار می

تعارض قانون عملیات بانکی بدون ربا، با کاربرد بهره بانکی در عرف بانکداری بین المللی لاجرم مشکلاتی را بوجود آورده

لازمست به منظور حل این مشکلات تمهیداتی اندیشیده شود اما نباید انتظار داشت که طرف های تجاری بین المللی ما رافع این مشکلات باشند بلکه اگر ما نیازمند به ورود به بازارهای جهانی هستیم باید در مقابل مقررات و قوانین بین المللی

تمکین کنیم

گیرند. از این فرایند در کشورهای غربی با عنوان USURY یاد می شود. که از وجوه تشابه بسیاری با مقوله ربا که از محرّمات دین مبین اسلام است برخوردار است.

بحث ۵- بهره بانکی پدیده ای اقتصادی و قانونی است

لذا باید اذعان داشت که حرمت ربا خاص دین اسلام و یا سایر ادیان نیست بلکه در نظام اقتصاد آزاد نیز از مشروعیت برخوردار نمی باشد. از این رو به مقوله ربا باید بعنوان وجه افتراق بازار پولی رسمی و بازار پولی غیر رسمی نگریست و نسبت به محو آن اقدامات شرعی و قانونی را مجری ساخت. زیرا علم اقتصاد فی النفسه علمی است که هدف آن اعتلای رفاه اقتصادی و به تبع آن رفاه اجتماعی جامعه است و مخالف هر پیرایه ایست که آن را از هدف اصلی آن دور نگهدارد.

بنابراین باید پذیرفت که بهره های بانکی با آنچه که در بازار غیر متشکل پولی بعنوان ربا، در پی تعقیب منافع سود جویانه وام دهنده، با استفاده از اضطراب و استیصال وام گیرنده شکل گرفته، از وجه تمایزی قوی و قابل توجیه برخوردار است. لذا مراد از بهره در این نوشتار همانست که بعنوان یک پدیده قانونی در کشورهای مختلف عالم و در سطح بین المللی پذیرفته شده و دوام و بقای عملیات بانکداری به آن وابسته است. از این رو بنا به جهات تعاریف فوق، وجود بهره بدین مفهوم در اقتصاد کشورها امری منطقی و الزامی است و عملیات بانکداری، به آن معطوف است. حتی کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی که در بادی امر، با کینه دیرینه از نظام سرمایه داری بهره را نفی می کردند، به تدریج به انحاء مختلف آن را پذیرفتند.

فی الواقع مکانیسم پرداخت بهره در حوزه اقتصاد کلان از زمان پیدایش بانک ها در جهان شکل قانونی یافته و در حقیقت این نرخ بعنوان یک ابزار مؤثر پولی در ماکرو اکونومی از جایگاه رفیع و مثبتی در سطح جهان برخوردار شده است. از آنجائیکه سرچشمه رشد اقتصادی، بهره وری عوامل تولید است. جذب و بکارگیری سرمایه ها و



پولی سنجیده

طبیعتاً اتخاذ سیاست هائی که اجرای آنها به کاهش سود بانکی منجر شود از اهمیت بسیار بالائی برخوردار است زیرا متغیر نرخ سود بانکی مانند سایر متغیرهای اقتصادی حاصل فعل و انفعال و کارکرد درون سیستمی اقتصادی و بیان کننده توان پس انداز و سرمایه گذاری ملی است و تثبیت دستوری آن از منطق علمی پیروی نمی کند. لذا به جای تثبیت نرخ یک متغیر نظیر بهره بانکی باید محیط پدیداری و تغییرات آن را تحت مطالعه مدیریتی قرارداد و شرایط را برای بهبود و سمت دهی آن در جهت مطلوب اجتماعی و اقتصادی فراهم آورد.

در این راستا چنانچه فشار هزینه ای که از طریق ارائه خدمات تقریباً مجانی و ارزان قیمت بانکی به دولت، بر نظام بانکی تحمیل میشود، زیان ناشی از حجم اعتبارات تکلیفی با نرخ های ۳/۵ تا ۴ درصد که یک چهارم تسهیلات بانکی را شامل میشود، متوقف گردد و بدهی های دولت به نظام بانکی پرداخت شود بی گمان بخش مهمی از منابع تسهیلاتی بانک ها آزاد شده و نظام بانکی را در موقعیت مناسبی برای کاهش سود بانکی قرار می دهد. ضمن آنکه صرفه جوئی در هزینه های جاری بانکی نیز می تواند در خدمت کاهش سود تسهیلات قرار گیرد اما این مهم صرفاً با تدوین یک سیاست انترعای بدون پیروی از یک بسته سیاست های کلی اقتصادی که متضمن تغییر رژیم اقتصاد دولتی به یک نظام اقتصاد آزاد رقابتی باشد، امری غیر ممکن است. مدیریت بهینه سیاست پولی فقط در یک نظام اقتصاد آزاد و مستقل از سیاست های مالی و سیطره دستورالعمل های سلبی و ایجابی دولتی بر بانک مرکزی انجام پذیر است و لا غیر.

اعمال سیاست های پولی سنجیده در کشورهای صنعتی پیشرفته به شیوه ایست که به ندرت در نرخ بهره های بانکی تغییرات ایجاد می کند. مگر آنکه پی گیری اهداف خاصی مورد نظر باشد که پس از حصول آن اهداف، دوباره نرخ بهره به حالت نرمال برگردانده می شود در این کشورها فشردگی رقابت ها بحدیست که کمترین تغییر در نرخ

تسهیلات را به بانک ها پرداخت می کنند. معمولاً سود تسهیلات کمی بیش از بهره پرداختی به سپرده گذاران است تا هزینه های بانک ها را پوشش دهد. البته هر از گاهی سیاست های پولی کشورها ایجاب می کند که سود تسهیلات را به کمتر از نرخ بهره پرداختی کاهش داده و حتی به صفر برسانند که نمونه آن را در کشورهای نظیر ژاپن و عربستان سعودی شاهد بوده ایم. از طرفی با پدیدار شدن و گسترش بازارهای سرمایه نیز که بطور رسمی تحت عناوین بازارهای مالی و سازمان های بورس در داخل کشورها و در سطوح بین المللی به تعاملات و تبادلات مالی و سرمایه ای پرداخته اند مسئله سیاست های پولی و مالی کشورها و استفاده صحیح و منطقی و به جا از ابزارهای پولی و مالی خصوصاً نرخ بهره بعنوان مؤلفه تأثیرگذار بر اقتصاد کشور اهمیت شایان توجهی یافته است.

بحث ۶- نرخ سود بانکی و سیاست های

پس اندازهای کوچک افراد جامعه بعنوان یکی از اصلی ترین عوامل تولید، در صورت بهره گیری بهینه از سایر عوامل، رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی افراد جامعه را که در حقیقت هدف و غایت علم اقتصاد و سیاست های اقتصادی است تأمین می کند.

تجمع پس اندازهای کوچک افراد جامعه در بانک ها که منابع تأمین مالی قابل توجهی را تشکیل میدهد و توزیع این منابع به کارآفرینان و صنعتگران در جهت تولید کالا و خدمات و ایجاد اشتغال، تولید ناخالص داخلی را افزایش داده و رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی را به ارمغان می آورد.

مکانیسم بهره یا سود بانکی $interest$ تنظیم کننده این فرآیند است که از وظایف سیاستگذاران پولی اقتصاد کلان با هدف تأمین منافع و مصالح ملی است. پس انداز کنندگان بابت وجوهی که سپرده می کنند بطور ماهیانه مبالغی دریافت می دارند و سرمایه گذاران و تسهیلات گیرندگان سیستم بانکی نیز به موجب ضوابط مقرر، سود

بهره بانکی به سرعت آثار خود را بر اقتصاد ظاهر می‌سازد. لذا بسیار محتاطانه و با استعانت از مطالعات دقیق کارشناسانه و علمی صورت می‌پذیرد. زیرا واکنش متغیرهای اقتصادی به این تغییرات، توان سیاستگذاری پولی تیم اقتصادی کشورها را در معرض قضاوت های اقتصادی - سیاسی جامعه قرار می‌دهد و در تزلزل و یا تثبیت مقام و موقعیت آنان نقش مهمی ایفا می‌کند.

اما در کشورهای در حال توسعه نظیر کشور ما که از نظام اقتصاد دولتی برخوردار است، گرچه اتخاذ هر گونه سیاست های پولی، کل اقتصاد را متأثر می‌سازد، ولی از آنجائیکه بخش اعظم اقتصاد کشور تحت تصدی‌گری و سیطره دولت است، تغییرات سیاست های پولی از جمله دستکاری نرخ بهره بیشترین واکنش را در بخش اقتصاد غیر دولتی (به مفهوم خصوصی) ایجاد خواهد نمود. زیرا فعالیت بخش خصوصی بر مبنای سودآوری است و هر پدیده اقتصادی یا غیر اقتصادی که بنحوی مانع سودآوری بخش خصوصی گردد، این بخش را متوقف می‌سازد.

اما ناگفته پیداست که دولت با دسترسی به تمام منابع ثروت ملی از طریق بودجه کل کشور تمام بخش های دولتی را تغذیه می‌کند. و در نهایت با اعمال یک یا چند روش تأمین کسر بودجه حیات اقتصادی خود را استمرار می‌بخشد و باکی از افزایش روز افزون روند بدهی های خود به نظام بانکی ندارد. بهمین سبب دقت و ظرافت عمل به نحو معمول در دنیای غرب، در تصمیم سازی های اقتصادی در این کشورها جایی ندارد زیرا سیاستگذاری و تصدی‌گری هر دو دارای منشاء واحد هستند و پاسخگوئی به بخش خصوصی نیز محلی از اعراب ندارد.

سالهاست که اقتصاد بخش خصوصی ایران از بالا بودن نرخ بهره رنج می‌برد. بی‌تردید یکی از دلایل عدم رغبت به سرمایه‌گذاری و تولید، افزایش بهای کالاها و خدمات، تورم، بیکاری، بالا بودن نرخ بهره های تسهیلات بانکی است. بالا رفتن قیمت کالاها عملاً قدرت خرید جامعه را کاهش می‌دهد و تقاضای کل جامعه تقلیل می‌یابد و اقتصاد ملی دچار رکود می‌گردد، بیکاری و فقر

افزون شده و جامعه فقیرتر می‌شود. متأسفانه اهمیت ارتباط نرخ بهره با سایر متغیرهای اقتصادی از جمله پس انداز سرمایه‌گذاری و تولید اشتغال که موتور محرکه رشد اقتصادی است در اقتصاد دولت زده ما مغفول مانده بهمین سبب نرخ بهره بی‌اعتنا به الزامات علم اقتصاد تعیین و طی دستورالعملی به بانک ها ابلاغ می‌شود.

بحث ۷- بهره بانکی و تورم

بهره بانکی و تورم مانند هر پدیده ای معلول علت یا عللی است که در پدیداری آن ایفای نقش کرده اند. لذا شناخت دقیق آن علل، ارائه راهکارهای مبارزه با آن را امکان پذیر می‌سازد. در این راستا مهمترین علل زایشی تورم در کشورمان را می‌توان به عواملی نظیر افزایش حجم پول در گردش، افزایش ذخائر بانک مرکزی و کسر بودجه های مزمن سالیانه که مجموعاً تورم را از مجاری هزینه و تقاضا بر اقتصاد کشور تحمیل کرده اند، معطوف ساخت اما لازم بذکر است که افزایش دستمزدها و سودها نیز گاهاً بدون آنکه تغییری در حجم پول در گردش ایجاد کنند موجب افزایش قیمت ها می‌شوند. از جمله سود بانکی که خود از تورم تأثیر می‌پذیرد از طریق اثر معکوس یا اثر متقابل، نیز تورم را تشدید می‌کند زیرا تعدیل سود بانکی اگر در یک مجموعه اصلاحات ساختاری نظیر فراهم سازی شرایط مطلوب و مناسب برای فعالیت های پویا و مولد بخش

متأسفانه در کشور ما چند برابر نرخ

بهره های بین المللی است.

از این رو عدم تعادل در دو بازار کالا

و سرمایه و آثار متقابل این دو بر

یکدیگر، تولید ناخالص ملی را کاهش

میدهد که سیبب بروز بیکاری مخفی

شده و یا در صورت اخراج عامل کار

ویا تعطیلی و توقف واحد تولیدی، بر

بیکاری آشکار می‌افزاید

خصوصی از طریق تعدیل و اصلاح قوانین و مقررات بعضاً بازدارنده، شفاف سازی و تقویت نهاد مالکیت، توزیع بهینه اعتبارات بانکی بین نیازهای گوناگون بخش های مولد اقتصادی، تسهیل شرایط اعطای وام و اعتبارات تولیدی، در قالب اعمال یک سیاست انبساطی حساب شده صورت گیرد مسلماً سبب توسعه بخش خصوصی مولد شده و با ایجاد ارزش افزوده و فرصت های شغلی و افزایش محصول ملی و عرضه کل بی‌تردید سبب کاهش تورم خواهد شد در غیر اینصورت تورم را تشدید خواهد کرد. لذا نمی‌توان اثر متقابل تغییرات سود بانکی را بر تورم، نادیده انگاشت.

بحث ۸- اشتغال و نرخ بهره

بی‌تردید خلق فرصت های شغلی از طریق سرمایه‌گذاری در تولید کالاها و خدمات امکان پذیر است و این امر وجود یک بازار پول و سرمایه قوی را ایجاب می‌کند، اساس تعادل در این بازار نیز عرضه و تقاضا و رقابت است و نرخ بهره تعیین کننده این تعادل می‌باشد. بویژه در کشورهایی نظیر ما که بازار سرمایه فاقد اقتدار کافی است و تحت الشعاع بازار پول قرار دارد، نرخ بهره از اهمیت وافر در استقرار تعادل در این بازار برخوردار است.

از سوی دیگر شک نیست که سرمایه‌گذاری سبب شکوفائی تولید می‌گردد، اما عامل استمرار آن، تعادل در بازار کالا است که از برابری عرضه و تقاضا حاصل می‌شود که قیمت تعادلی را بوجود می‌آورد. حال اگر به سبب گرانی عوامل متشکله قیمت، بهای تمام شده کالاها به نحوی افزایش یابد که در تقاضای مصرف کنندگان کشش منفی ایجاد کند و به اصطلاح قیمتی که مصرف کننده تقاضا میکند برای تولید کننده مقرون به صرفه نباشد، عدم تعادل در بازار کالا ایجاد شده و منجر به کاهش تولید و نتیجتاً تقلیل سرمایه‌گذاری می‌گردد. و به بیانی دیگر در بازار پول عدم تعادل بروز می‌کند که باید از طریق مکانیسم نرخ بهره متعادل گردد. حال اگر از نرخ بهره کاسته نشود، رغبتی برای سرمایه‌گذاری ایجاد نمی‌گردد، زیرا یکی از



مهمترین عوامل ازدیاد قیمت تمام شده کالاها، همین نرخ بهره های غیر متعارف است که متأسفانه در کشور ما چند برابر نرخ بهره های بین المللی است.

از این رو عدم تعادل در دو بازار کالا و سرمایه و آثار متقابل این دو بر یکدیگر، تولید ناخالص ملی را کاهش میدهد که سبب بروز بیکاری مخفی شده و یا در صورت اخراج عامل کار و یا تعطیلی و توقف واحد تولیدی، بر بیکاری آشکار می افزاید. علی ایحال از آنجائیکه نظام اقتصادی و به تبع آن نظام بانکی ما دولتی است و سیاست های پولی و مالی تاکنون در جهت هدایت پس اندازهای کوچک مردم که منابع عظیم سرمایه گذاری را تشکیل میدهند به سمت عمدتاً سرمایه گذاری بخش دولتی سوق داده شده و بخش خصوصی از آن بهره چندانی نبرده است. نرخ بهره در یک بازار رقابتی حرکت نکرده تا تعادل لازم را در بازار پول ایجاد کند و سبب افزایش تولید و تقاضای کار گردد.

بدیهی است اگرچه تحریک سرمایه گذاری از طریق کاهش نرخ بهره و افزایش تولید و ایجاد فرصت های شغلی در کوتاه مدت توان جذب نیروی عظیم بیکار کنونی را نخواهد داشت اما با تدوین یک استراتژی که بر مبنای تفکر دراز مدت شکل گیرد می توان به تدریج با کنترل هدایت منابع مالی به سمت سرمایه

گذاری های بخش خصوصی برخوردار از مزیت نسبی، تعادل در بازار کار را به طور نسبی در بلند مدت به ارمغان آورد. بدیهی است اجرای طرحهای موقت اشتغال زائی نظیر طرح اشتغال ضربتی و طرح های زود بازده که به ادعای طراحان آن بسیار موفقیت آمیز بوده است به سبب ماهیت ناپایداری مشاغل حادث شده، ممکن است مسئولین را از توجه عمیق به معضل ساختاری بیکاری در اقتصاد کشور باز دارد و برنامه های بلند مدت را در زمینه ایجاد فرصتهای شغلی متناسب با رشد جمعیت فعال، که فقط باید از طریق سرمایه گذاری های مولد که نرخ مطلوب بهره بانکی در آن نقش تعیین کننده دارد صورت گیرد به تعویق اندازد.

بحث ۹- نرخ بهره و هزینه های جانبی

نظام بانکی و اعتباری کارآمد یکی از ملزومات اساسی رشد اقتصادی است که در کنار بازارهای توانمند سرمایه منابع عمده تأمین مالی صنایع کشور را تجهیز می کنند. برخی از صاحب نظران اقتصادی عدم تقویت و رشد تولید را عمدتاً در بخش صنعت ناشی از عدم کارآمدی نظام بانکی و اعتباری کشور می دانند و علی الخصوص بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی را عامل زمین گیر شدن صنعت تلقی می کنند و خواهان کاهش جدی آن هستند.

صرفه نظر از عوامل عدیده ای که خارج از سیستم بانکی سد راه تولید گردیده مسلماً نظام بانکی و اعتباری کشور در انجام رسالت خود نسبت به حمایت از صنعت و تولید کشور ناموفق بوده و تا حدود بسیاری بیماری صنعتی کشور ناشی از عملکرد این نظام است حال این پرسش مطرح است که آیا صرف کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی اعطائی به صنعتگران و تولید کنندگان، گره از معضل فرو بسته صنعت گشوده خواهد شد؟ آیا فقط نرخ تسهیلات بانکی است که این تسهیلات را گران و موجبات افزایش قیمت تمام شده کالاهای تولیدی را فراهم می آورد؟ مسلماً تنها کاهش نرخ تسهیلات بانکی آلام صنعت بخش خصوصی را التیام نمی بخشد زیرا عواملی که تسهیلات را گران می کند تنها نرخ سود آن نیست عوامل متعددی نظیر انجام مخارج غیر رسمی در سطوح مختلف بانکی، هزینه های ناشی از تطویل و تأخیر در دریافت به موقع تسهیلات، هزینه های ناشی از وثائق ملکی و پرداخت وجوهی در وجه ضامن یا ضامنین معتبر به جهت امضانات سفته های تضمینی و سایر هزینه هائی که در فرآیند تسهیلات بانکی فرا روی متقاضی تسهیلات قرار میگیرد موجبات گرانتر شدن تسهیلات را فراهم میسازد. تطویل پروسه اعطای تسهیلات و عدم پرداخت به موقع آن

، فقر تنخواه گردان را بسیار شدید و حاد ساخته و تولید کننده را در موقعیت اضطرار و استیصال مالی قرار می دهد. در چنین موقعیتی تولید کننده لاجرم آماده برای پذیرش هر نوع باج دهی خواهد شد. باج به کارگران و کارمندان بعلت تعویق افتادن پرداخت حقوق آنان، باج به متصدیان و مسئولین بانکی و اعتباری در جهت تأیید و تسریع وام دهی، باج به نزول خواران به منظور دریافت فوری وجوه مورد نیازی که از طریق تسهیلات بانکی به موقع پرداخت نمی شود. بقصد تسویه آن از محل دریافت اعتبارات بانکی، ایجاد تعهداتی برای آینده بر مبنای دریافت تسهیلات و پرداخت درصدی از اعتبارات آتی الوصول به ضامن یا ضامنین یا وثیقه گزاران. به هر تقدیر اجماع این هزینه های ناخواسته بهای تسهیلات بانکی را گران و هزینه تولید را افزایش داده و نهایتاً چرخه فعالیت تولیدی را متوقف می سازد. کمتر تولید کننده ای را می توان سراغ کرد که در بازپرداخت بدهی های بانکی دچار معضل نباشد. تأخیر در پرداخت بدهی بانکی، تولید کننده را در لیست سیاه بانک قرار خواهد داد و او را از دریافت اعتبارات دیگر محروم خواهد ساخت در این موقعیت تولید کننده برای بقاء خود و استمرار تولید اضطراراً به بازارهای غیر متشکل پولی تمسک جسته و با پرداخت بهره های طاقت فرسا و صدور چک های ضمانت پرداخت معمولاً معادل دو برابر وام دریافتی، به منابع ظاهراً سهل الوصول دست خواهد یافت که نه تنها فاقد توجیه اقتصادی است بلکه وام گیرنده را چون حشره ای ناتوان در دام عنکبوتی نزول خوار گرفتار خواهد ساخت و این همان سرنوشت محتومی است که مسئولین خانه صنعت کرا را به آن اشاره کرده اند. علی ایحال با عنایت به این حقایق تلخ تنها سود بالای تسهیلات بانکی، گرانی این تسهیلات را توجیه نمی کند لذا ضروری است که سود تسهیلات در قالب اصلاح و سالم سازی نظام بانکی کشور اعمال گردد تا عوامل حاشیه ای خود به خود حذف گردند و صنایع کشور بتوانند با دستیابی به منابع مالی ارزان قیمت به رشد و شکوفائی دست یافته و توسعه اقتصادی را

محقق سازند.

بحث ۱۰- سخن آخر

از آنجائیکه نظام بانکداری ما تافته جدا بافته ای از رژیم اقتصادی دولتی کشور نیست، لذا طبیعی است که نرخ بهره های بانکی و به بیانی دیگر بهای پول همچون بهای کالاها و خدمات دولتی، ارز و سهام دولتی، از قواعد سلبی و ایجابی، مغایر و ناسازگار با اصول علم اقتصاد تبعیت کند. و لذا رقابت پذیری که امری فطری و فی نفسه از عناصر اصلی در روند تکامل انسان اقتصادی است، در سیاستگذاری های قیمتی رژیم اقتصاد دولتی از جایگاه لازم بی بهره باشد. اما لازم به ذکر است که شوک های ناشی از همگرایی و تعامل اقتصادها و تقسیم کار بین المللی در گستره گیتی، که به سبب روند رو به گسترش اقتصاد و تجارت جهانی، بر رژیم های بسته اقتصادی وارد شده است موجب شده که آنان نیز، الزاماً در روند تعامل با اقتصاد جهانی قرار گیرند و الزامات آن را پذیرا باشند و به تدریج خود را با ساز و کار آن تطبیق دهند. رژیم اقتصاد دولتی ایران نیز چند سالی است که بی گمان در مسیر این فرایند قرار گرفته و با تدوین برنامه های بلند مدت و میان مدت در تلاش است که سهمی متناسب با توانائی ها و ظرفیت های آشکار و نهان خود، در عرصه اقتصاد و تجارت جهانی بدست آورد. در این راستا، تدوین سند چشم انداز بیست ساله توسعه و برنامه های توسعه اقتصادی چنین تمایلی را به نمایش می گذارد. اما اگر

اگر چه در اسناد فوق، رویکرد های اصلی اقتصاد ایران بر تعامل با اقتصاد جهانی، رقابت پذیری و خصوصی سازی اقتصاد و کوچک کردن تصدی ها و مالکیت های دولتی تعلق گرفته است، اما متأسفانه همگام و هماهنگ با چنین دیدگاهی، از تأسیس نهادهای مطلوب و متناسب و یا تحول در نهادهای کهنه و قدیمی، به منظور هموارسازی بسترهای تحقق اهداف مصوبه، غفلت شده است

چه در اسناد فوق، رویکرد های اصلی اقتصاد ایران بر تعامل با اقتصاد جهانی، رقابت پذیری و خصوصی سازی اقتصاد و کوچک کردن تصدی ها و مالکیت های دولتی تعلق گرفته است، اما متأسفانه همگام و هماهنگ با چنین دیدگاهی، از تأسیس نهادهای مطلوب و متناسب و یا تحول در نهادهای کهنه و قدیمی، به منظور هموارسازی بسترهای تحقق اهداف مصوبه، غفلت شده است. بطور مثال، بدلیل محدودیت های نهادی در اجرای مطلوب سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، فرایند خصوصی سازی فاقد پویائی و موفقیت بوده است و یا قانون عملیات بانکداری بدون ربا که عملیات بانکی را در قالب معدودی از عقود اسلامی مشارکتی و مبادله ای محدود ساخته، عملاً دستیابی بانک ها را به ابزارهای مدرن و عملیات متنوع بانکی در سطح بین المللی، ناممکن نموده و لذا کارائی نظام بانکی را به شدت تضعیف کرده است.

این در حالیست که، یکی از مهمترین ارکان شکل گیری بانکداری نوین در جهان رقابت پذیری است که سبب شکوفاشدن استعدادها و نبوغ بانکداران، در جهت ارتقاء کمی و کیفی انواع خدمات بانکی در سریعترین زمان و مطلوبترین شیوه ها شده و با افزایش بهره وری در سطوح مختلف صفی و ستادی نظام بانکی، موفق به کاهش چشمگیر هزینه ها شده اند، بطوریکه در بانکهای ممتاز (PRIME BANKS) فاصله بین سود سپرده ها و سود تسهیلات (SPREAD RATE) حدود ۲ تا ۳ درصد است. در رژیم بانکی ایران فقد رقابت به عنوان یک عامل مهم ضد توسعه عمل کرده و بانک مرکزی به مثابه بانک دولت و بانکهای دولتی بمنزله اقدار آن، عرصه پولی کشور را در انحصار خود درآورده و بهای پول را در بازار رسمی بر مشتریان خود تحمیل نموده اند. بطوریکه سالها میانگین سود سپرده گذاری از نرخ تورم پائین تر بوده.

اما مع الوصف میزان سپرده گذاری نسبت به نرخ تورم در بازار پولی ایران بدلیل فقد بازارهای مطلوب پولی جایگزین، فاقد حساسیت معنی داری بوده است بدین معنی که با افزایش تورم نه تنها از میزان سپرده

گذاری کاسته نشده بلکه بر حجم سپرده های بانکی نیز افزوده شده است. اما چنین روندی با رشد روز افزون تورم دو رقمی که در حال حاضر به موجب آمارهای دولتی ۲۵/۹ درصد گزارش شده است. پایدار نخواهد ماند زیرا افزایش شکاف نرخ سپرده های بانکی با نرخ تورم منابع تجهیزات مالی بانکها را با چالش عمده روبرو خواهد کرد. لذا دولت که در پی کاهش نرخ تسهیلات بانکی است لاجرم باید تمهیداتی در مهار و کاهش تورم بیاندیشد و الا در حاکمیت تورم دو رقمی روبه رشد، کاستن از نرخ بهره سپرده های بانکی از هیچ منطبق اقتصادی پیروی نمی کند.

اما با این وجود کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی امری غیر ممکن نیست زیرا حجم مهمی از منابع تسهیلات بانکی را بخشی از سپرده های قرض الحسنه و سپرده های دیداری که در بانک ها رسوب می کند تشکیل میدهند که بابت آنها بانکها دیناری سود پرداخت نمی کنند. لذا میانگین واقعی سود پرداختی به سپرده های مدت دار با احتساب حجم منابع یاد شده و دو درصد

هزینه قرعه کشی جوایز در مورد سپرده های قرض الحسنه - پائین تر از سطحی است که در حال حاضر به سپرده گذاران تعلق می گیرد. این میانگین فاصله بین سود سپرده ها و بهره تسهیلات را که اسپرد spread بانکی نامیده می شود. در حد نامعقولی قرار داده است، که بی گمان می توان با هدف توسعه و رشد سرمایه گذاری های مولد، آن را مورد بازنگری جدی قرار داد.

بر این اساس کاهش سود تسهیلات در بخش های تولیدی، تقاضا برای سرمایه گذاری مولد را افزون خواهد ساخت. اما از آنجائیکه به تجربه، سیستم چند نرخي موجد رانت های مخرب شده است باید تمهیداتی اندیشید که اعتبارات تولیدی فقط در بخش تولید به مصرف رسد که این امر از طریق ارتقاء توان نظارتی بانکها بر نحوه هزینه کردن اعتبارات و بازرسی های متناوب، امکان پذیر می گردد، در غیر اینصورت کاهش سود تسهیلات تورم را تشدید خواهد کرد. اما چنانچه کاهش بهره تسهیلات در بخش های مولد اقتصادی همراه با نظارت کارآمد و

سیاست های مکمل همراه شود، بی تردید روند سرمایه گذاری های مولد را سرعت می بخشد و با افزایش تولید و فرصت های شغلی، محصول ملی، درآمد ملی و نهایتاً ارتقاء عرضه کل تورم پولی را تلطیف میکند. کاهش تورم خود منجر به افزایش قدرت خرید پول ملی و افزایش تقاضا و تحریک سرمایه گذاری میگردد و یک سیکل توسعه را پدید می آورد. این در حالیستکه ارتقاء درآمد ملی که بخشی از آن مجدداً پس انداز و در بانک ها سپرده گذاری می شود منابع بانک ها را برای اعطای تسهیلات افزون می سازد.

بدیهی است کاهش بهره های بانکی باید در تعقیب تدوین و اجرای یک مجموعه اقدامات هماهنگ و همسو در جهت تغییر ساختار اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد صورت گیرد تا انحصاراتی که قدرت جذب سپرده های مردم را به شرکت های دولتی داده است از بین برود و فضای رقابت آزاد بر اقتصاد حاکم شود که یکی از نتایج مهم آن کاهش تورم است که در پی آن کاهش نرخ بهره برکات خود را آشکار می سازد.

برگه اشتراک

حقوق اقتصاد

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نوبت مجله برای اسناد و دانشجویان محترم به صورت رایگان ارسال می شود.
رتال جامع علوم انسانی

نام: _____ نام خانوادگی: _____

تحصیلات: _____ شغل: _____

نشانی پستی: _____ کد پستی: _____

شماره تلفن: _____

خواهشمند است مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ ریال هزینه اشتراک شش شماره مجله را به حساب بانکی شماره ۰۱۰۲۳۰۲۳۲ نزد شعبه فردوسی جنوبی کد ۱۰۷ بان تجارت (علی فتاحی) واریز فرمایید و فتوکپی فیش مربوطه را همراه با این برگه تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:

تهران - خیابان جمهوری - خیابان فخررازی - کوچه ماستری فراهانی - پلاک ۸ - طبقه اول